

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۶ جنوری ۲۰۱۸

جنایت به مثابه تکتیک در خدمت خیانت ستراتیژیک

با آن که از مدتها قبل تصمیم داشتیم تا در این زمینه افکار و برداشتهایم را تقدیم شما خوانندگان عزیز نمایم، مگر ضرورت به تحقیق بیشتر در زمینه و انجام کار های دیگر باعث می شد تا انجام آن از امروز به فردا موکول گردد، امری که انتقاد برخی از دوستانی را که می دانستند به چه می اندیشیم، نیز باخود داشت. مگر امروز زمانی که به ویراستاری مقالات رسیده مشغول بودم و چشمم به عنوان نوشته همکار عزیز ما آقای "قریشی" افتاد که انتحاری ها را بخشی از تشکیلات به گفته خود شان "باند ارگ" معرفی نموده بودند، نخواستیم بیشتر از این افکارم را نزد خود نگهداشته شما را با آن آشنا نسازم. در همین جا و بلافاصله باید بیفزایم، این که من از چه زمانی به این مسأله می اندیشیدم نباید حق تقدم طرح مسأله را از جانب آقای "قریشی" زیر سوال ببرد. لذا این مختصر را که می تواند ادامه مشروح نوشته ایشان باشد، به خودشان تقدیم می دارم، امیدوارم از این که به بحث ایشان وارد می شوم، گستاخی تلقی نمایند.

استفاده تکتیکی از لباس، شیوه و هویت جعلی دشمنان، جهت برآورده ساختن اهداف معین، امری نیست که امروز اداره مستعمراتی کابل برای بار اول بدان دست یازیده باشد و از طرف من کشف شده باشد، بلکه مطالعه دقیق و همه جانبه تاریخ به کار بردن تکتیک ها، از زمانهای خیلی ها دور تا به امروز امری بوده معمول، که هر نیروئی به تناسب ضرورت و توانمندی اش از آن استفاده نموده است. نمونه های سینمایی برجسته ای که از این استفاده های تکتیکی در عالم سینما وجود دارد به مانند فلم "۱۲ مرد خبیث" و صد ها فلم بالیودی که با تأسف بعضاً به کار بستن تکتیک های چنان پیش پا افتاده، تکراری و مسخره است که حتا بیننده نمی داند که با یک تکتیک پیشرفته جنگی سروکار دارد، خود گواه بر این حقیقت است، که استفاده های تکتیکی از لباس، شیوه عمل و هویت جعلی دشمن، امریست بسیار بسیار کهنه که در همه جای اتفاق افتاده و سینماگران با برجسته ساختن آن، شاید بدون آن که بخواهند، یکی از تکتیک های مبارزاتی مشترک بین نهاد های استخباراتی و جنگی را به بینندگان نمایش می دهند. از آنجائی که این استفاده تکتیکی تنها به استفاده از لباس محدود نمی گردد، بلکه گاهگاهی اعمالی را که دشمن باید انجام دهد نیز شامل می گردد، به یکی دو مورد بسیار ساده آن نخست اشاره نموده، بعداً بحث را ادامه می دهیم.

یکی از قدیمی ترین اشکال استفاده تکتیکی، که به صورت عمده از طرف افراد استخباراتی و امنیتی به کار برده می شود، استفاده از شیوه کاری دشمن است. مثلاً در یک حاکمیت استبدادی که آزادی زبان، عقاید و افکار در آن وجود

ندارد، حاکمیت ها برای سره کردن دشمنان و تکمیل شناخت شان از آنها چند نفری را با هویت دشمن قسمی پیش می اندازند که در همه جای خود را ضد حاکمیت و استبداد نشان داده، با به راه انداختن بحث ها، با خواندن ذهن مخالفان، آنها را به حاکمیت معرفی نموده، یک دشمن بالقوه را از بین ببرند. این استقراض هویت گاهی به اشکال دیگری خود را تبارز می دهد.

برای روشن شدن مطلب، یک بخش از زندگی مبارزاتی نسل ما را تقدیم می دارم، باشد در پرتو آن بتوانم هدفم را از استفاده تکتیکی از هویت و شیوه دشمن خوبتر بیان نمایم.

سال ۱۳۴۸ است. به تاریخ ۲۳ ثور، پولیس ظاهر شاهی، یک متعلم صنف نهم لیسه ابن سینا را که "اصیل" نام داشت، به قتل می رساند، فردایش محصلان پوهنتون ضمن یک مارش دسته جمعی، جسد را تا مسجد عیدگاه و از آنجا به وسیله پنج تن از محصلان می خواهند به خانه شان برسانند، بعد انتقال جسد، محصلان را دولت دستگیر و زندانی می سازد. وقتی محصلان پوهنتون از این جریان مطلع می گردند، هم به منظور تقبیح جنایت پولیس و مجازات آنها و هم به منظور رهائی محصلان دربند، تظاهرات شان را می خواهند ادامه دهند، در نتیجه وقتی روز ۲۹ ثور می خواهند جهت بردن تظاهرات به طرف شهر، از پوهنتون خارج شوند، در سرک علی آباد، درست مقابل قبر سید جمال الدین افغان به صفهای بسیار گسترده پولیس روبه رو می شوند، آنها به گفته خودشان دستور داشتند تا مانع رفتن محصلان جانب شهر بگردند.

برای بهتر روشن شدن مطلب، به یکی دو ساعت قبل از برآمدن محصلان اشاره می نمایم. صبح زود وقتی همه به پوهنتون رسیدیم مشخص بود که می بایست در آن روز جهت پی گیری اهدافمان تظاهرات را به شهر بکشانیم، به همین منظور چند تن از افرادی که از روز قبل به حیث "کمیته اداره تظاهرات" انتخاب شده بودیم. از تمام جناحهای سیاسی- در اتاق ۱۰۶۳ مربوط پوهنخی "حقوقی و علوم سیاسی" جمع شدیم. هر ۹ تن، بدون استثناء فیصله نمودیم:

- ۱- تظاهرات را باید به شهر برد.

- ۲- تظاهرات کاملاً مسالمت آمیز برگزار شده، هیچ نوع بهانه درگیری نباید به پولیس داده شود.

- ۳- تظاهرات متحدانه ادامه یافته نمایندگان نهاد ها و جریانهای سیاسی به نوبت و قید وقت معین سخنرانی نمایند.

- ۴- در حالی که شعار های مشخص تظاهرات در همه حالت اولویت داشته می باشد، دادن شعار های دیگری که صفوف را به تفرقه نکشاند، ممانعت ندارد.

- ۵- و ...

وقتی بعد از بحث روی نکات بالا و حتا تماس به این که نماینده کدام جریان و یا نهاد سیاسی در کجا می باید سخنران اولی باشد، اتاق را ترک نموده، به سایر محصلان که با بی صبری منتظر نتیجه مذاکرات اعضای کمیته بودند، پیوستیم طبق برنامه قبلی به راه افتادیم. همان طوری که در فوق تذکار دادم به محض این که از مقابل پوهنخی ساینس گذشتیم، موازی با قبر سید جمال الدین افغان، خود را سینه به سینه با قطعه منتظره نمیر یک - در آن زمان به نام کلاه سفید ها معروف بودند، و قوای سوار ژاندارم و در عقب آنها پولیس پیاده وزارت داخله مواجه دیدیم.

هرچند این که در چنان حالتی چه باید کرد و چه باید گفت، در کمیته قبلاً صحبت شده بود، مگر این که چه کسی باید آن را به محصلان و ضمناً به پولیس اعلام دارد مشخص نشده بود- چون شاید برخی ها فکر می کردند که ضرورت به این نباشد که کسی در عرض راه سخنرانی کند- در هر صورت وقتی پای صحبت به میان آمد، نهاد های سیاسی متوجه مسؤولیتی شدند که ممکن است در صورت وقوع درگیری مسؤولیت متوجه جریانی که نماینده اش سخنرانی نموده بگردد، مسأله ای که پذیرفتنش از دید یک عنصر سازمانیافته ساده نبود.

هنوز بحث در قسمت این که چه باید گفته شود و چه کسی باید از پولیس بخواهد دوام داشت، که یکی از جوانان رشید آن زمان آقای "اکبر قریشی" - نمی دانم که آیا با همکار ما آقای قریشی رابطه دارد و یا خیر - که در صنف دوم پوهنخی ادبیات در رشته تاریخ محصل بود و از لحاظ تشکیلاتی به هیچ یک از نهاد ها، تعلق نداشت از ادامه بحث بین کمیته اداره کننده تظاهرات خسته شده، آمادگی اش را اعلام داشت که خودش حاضر است، از پولیس بخواهد تا مانع تظاهرات مسالمت آمیز محصلان که مطابق با ماده ۳۲ قانون اساسی است نشود.

این که آقای "اکبر قریشی" متوجه مسؤولیت کاری که می خواست انجام دهد بود و یا خیر و یا این که واقعاً در ایشان شجاعت به تهور رسیده بود، از بحث ما خارج است. همینقدر باید بیفزایم که آقای "قریشی" که بر یک قنچغه بایسکل ایستاده شده بود، نخستین جملاتش را به انتها نرساییده بود که سنگ باران از جانب کلاه سفید ها و جواب متقابل از صف تظاهرات، تمام رشته های ما را پنبه ساخته جنگ خونینی بین محصلان و پولیس صورت گرفت، جنگی که به هیچ صورت ما خواستار آن نبودیم چه خواست ما رفتن بین مردم و بردن افکار و خواسته های ما بود. در همان زمان و با فهم همان وقت نیز می گفتیم که پولیس آگاهانه جهت ممانعت از رفتن به شهر، تعدادی از افرادش را بین محصلان فرستاده بود تا با استفاده سوء از لباس و هویت محصلان، سیاست پولیس را عملی نموده، نگذارند تا محصلان به شهر بروند.

در جریان این حمله وحشیانه پولیس، نه تنها تعداد زیادی از محصلان زخمی شدند و حرمت پوهنتون به مثابه یگانه کانون علمی آن زمان در افغانستان شکسته شد، بلکه به تعدادی از استادان و حتا اناث کارمند در پوهنتون نیز صدمات جسمی وارد شده، پولیس عقده مند ظاهر شاهی - کلاه سفید ها - که مرکب از عده ای اوباش و جاهل بود و در بدل فروش وجدان شان از دولت پول می گرفتند، از تخریب در و پنجره و میز و چوکی پوهنتون نیز اباہ نورزید. مثال بالا، روشنترین نمونه سوء استفاده از لباس و هویت دشمن - در آن مقطع برای پولیس ظاهر شاهی و نظامی که از آن دفاع می نمودند، تجلی هر روشنی دشمن بالقوه آنها به شمار می رفت - در جریان رویارویی با طرف مقابل می باشد. این وضعیت یعنی استفاده تکتیکی از لباس، شیوه و هویت دشمن، علیه خودش به آن زمان محدود نشده، در جریان تجاوز رهنانه سوسیال امپریالیزم روس اشکال و ابعاد دیگری به خود گرفت که با تأسف فرصت باز کردن آنها را فعلاً ندارم، ادامه این سیاست در هر مقطعی کار را به جایی رسانیده است که به جرأت می توان گفت: در شرایط کنونی زمامداران دست نشانده افغانستان در استفاده از این تکتیک، به مانند فروش میهن، گسترش فساد، کشت مواد مخدر و ... نیز مقام اول را در جهان کمائی نموده اند.

مجری این سیاست فعلاً در افغانستان، ریاست امنیت ضد ملی به سرپرستی شخص "ستانکزی" تحت هدایت مستقیم حاکمیت دوسره و با موافقت اشغالگران می باشد. دولت دست نشانده برای این که بتواند مخالفانش را در عین نابودی از تکرار عمل باز دارد، تا جایی که سیر حوادث نشان می دهد، می باید تیم های مجهزی از انتحاری ها را در اختیار داشته باشد که عندالموقع از آنها استفاده نموده، هر زمانی که لازم بدانند، آنها را به جان دیگران می اندازند تا به اهداف خاینانه خودشان برسند.

یکی از اولین نمونه های استفاده از چنین سیاستی انفجاری بود که علیه جنبش به اصطلاح "روشنائی" به کار گرفته شد. اداره مستعمراتی کابل، با آن حرکت نه تنها حدود ۱۰۰ تن از پیشروان آن حرکت را با یک ضربت به قتل رسانید، بلکه در عمل اعلام داشت که جهت سرکوب هر نوع تظاهراتی از شریک ستراتیژیک اداره مستعمراتی یعنی طالب و داعش سود جسته، مردم را به خاک و خون خواهد کشید.

عین سیاست بعد ها در مقابله با تمام مخالفان دولت به کار برده شده، در حالی که سخنرانی های افرادی چون "گلبدین" و یا خیزک و جستک افرادی از قماش "غنی- اتمر- عبدالله" و سایر میهن فروشان در همان سطح - که اگر کار انتحار و اعزام انتحاری از جانب مخالفان اداره مستعمراتی می بود، می بایست در گام نخست، تجمعات این خاینان مورد حمله قرار می گرفت، نه اجتماع چند تینگ فروش و دکاندار خرده پای- و با همان کش و فش و در امنیت کامل در اقصا نقاط افغانستان برگزار می گردد، هر آن گاهی که مخالفان اداره مستعمراتی خواسته اند، دست به تظاهرات و یا حرکتی علیه نوکران و سگان زنجیری امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء بزنند، به گفته همکار عزیز ما آقای "عمر جان قریشی" افرادی از "قطعه انتحاری" ریاست امنیت ضد ملی، به سراغ شان رفته، با ریختن خون شان، عملاً اعلام می دارند:

در افغانستان اشغالی تظاهرات ممنوع. هرکس بخواهد مظاهره نماید باید منتظر پیام مرگ "برادران داعشی" سازمانیافته در قطعه انتحاری ریاست امنیت ضد ملی باشد. جواب تظاهرات و حرکات مخالف حاکمیت دست نشانده هرچه باشد، فقط با انتحار از جانب افراد همان قطعه داده خواهد شد. اینجاست که می بینیم از جنایت به مثابه یک تکتیک جهت اكمال و تحقق خیانت شان استفاده می نمایند.